




# نبرد سرخروشت؛

# شاخص پیروزی

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون  
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 [payamenehzat.ir](http://payamenehzat.ir)

 @ [paiaamenehzat](mailto:paiaamenehzat)

## فهرست

۴	پیام اول	دستاوردهای جنگ کنونی، جزئی از طرح راهبردی امام شهید بوده است.
۵	پیام دوم	شاخص‌های پیروزی در جنگ کنونی کف و سقف دارد.
۶	پیام سوم	ناکام گذاشتن اهداف اعلامی آمریکا جلوه مهمی از موفقیت در روز پایان جنگ است.
۷	پیام چهارم	استمرار هویت انقلابی نظام بعد از شهادت آقا یکی از شاخص‌های پیروزی در جنگ است.
۸	پیام پنجم	با پیروزی در جنگ، رژیم امنیتی جدید با محوریت «خلیج فارس عاری از آمریکا» شکل خواهد گرفت.
۹	پیام ششم	بعد از پیروزی در این جنگ، دکترین امنیت ملی جدیدی در نسبت با اسرائیل، شکل خواهد گرفت.
۱۰	پیام هفتم	انتقام خون امام شهید را صرفاً نباید به نتیجه این جنگ گره بزنیم.
۱۱	پیام هشتم	غلبه تکنولوژیک و تسلیحاتی بر بازوان متجاوز آمریکایی شاخصی برای برتری در نبرد است.
۱۲	پیام نهم	گرفتن تلفات سنگین انسانی از آمریکا، حداقلی‌ترین ملاک برای پیروزی در این نبرد است.
۱۳	پیام دهم	مراتب تحقق هدف اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل تابع اراده مردم ایران و منطقه است.
۱۴	پیام یازدهم	منتفی شدن ایده تأمین امنیت توسط آمریکا برای کشورهای منطقه از دستاوردهای این جنگ است.
۱۵	پیام دوازدهم	مأیوس شدن دشمن از تغییر در اراده نظام شاهی بر پیروزی در این جنگ است.
۱۶	پیام سیزدهم	جنگ را تا تأثیرگذاری بر جامعه آمریکا و تغییر در رویکرد اول اسرائیل باید ادامه داد.
۱۷	پیام چهاردهم	تحمیل خسارت‌های جدی به اقتصاد جهانی از شاخص‌های پیروزی است.

## دستاوردهای جنگ کنونی، جزئی از طرح راهبردی امام شهید بوده است.

رهبر شهید انقلاب طی سی و هفت سال از دوران رهبری، مسیر پرفراز و نشیبی را در مواجهه با مسائل منطقه‌ی غرب آسیا راهبری کرده‌اند. موفقیت امروز ما میراث طرح راهبردی آیت‌ا... خامنه‌ای برای این منطقه است. اگرچه تعبیه‌ی رژیم صهیونی در این منطقه بیش از هفتادوپنج سال قدمت دارد، اما ورود مستقیم آمریکا به معادلات منطقه‌ای از طریق لشگرکشی نظامی، تاسیس پایگاه‌های نظامی، تسلط سیاسی و غارت منابع و ... همزمان با دوران رهبری آیت‌ا... خامنه‌ای روی داد. طرازی راهبردی رهبر شهید انقلاب طی چند دهه‌ی اخیر که با میدان‌داری شهید سلیمانی و شهید سید حسن نصرالله پیشروی کرده، به تاسیس «جبهه‌ی



فراگیر و متحدی از گروه‌های مقاومت» و تنگ کردن حلقه‌ی محاصره‌ی رژیم صهیونی و خنثی‌سازی نقشه‌های منطقه‌ای آمریکا و پرهزینه کردن حضور آمریکا در منطقه معطوف بوده است. تصمیم پرهزینه‌ی آمریکا و رژیم صهیونی مبنی بر جنگ نظامی با ایران، نشان‌دهنده‌ی تنگناهایی است که طرح راهبردی جمهوری اسلامی بر آنها تحمیل کرده است.

طرح راهبردی آیت‌ا... خامنه‌ای با ظرافت و عقلانیت و البته شجاعت به این نتیجه‌ی کنونی رسیده و مجموعه‌ای از امکان‌ها و ظرفیت‌های راهبردی را پیش روی جمهوری اسلامی قرار داده است. شهادت رهبر انقلاب را نیز باید به مثابه گشوده شدن درپچه‌ی جدید و بزرگی از امکان‌ها و ظرفیت‌ها باید بنگریم که منقطع از مسیر گذشته نیست. یکی از انگاره‌های غلط درباره‌ی جنگ کنونی که با شهادت آیت‌ا... خامنه‌ای آغاز شد، این است که به عنوان «پایان فرصت‌های ایران» تلقی شود. چنین برداشت غلطی می‌تواند برآوردهای غلطی از مسیر جنگ و تعریف نقطه‌ی پیروزی را در پی داشته باشد. افق نقشه‌ی راهبردی جمهوری اسلامی روشن است: اخراج آمریکا از منطقه، محو رژیم صهیونی و اتحاد و همگرایی ملت‌ها و دولت‌های اسلامی در ذیل عنوان «امت اسلامی». جنگ کنونی را باید در زنجیره‌ی حرکت‌های معقول جمهوری اسلامی در ریل‌گذاری مشخص شده توسط رهبر شهید انقلاب دنبال نماییم و شاخص‌های پیروزی را باید بر اساس نقشه‌ی راهبردی آیت‌ا... خامنه‌ای ترسیم نماییم؛ در غیر این صورت به «مبارزه‌ی کور» مبتلا خواهیم شد.

## شاخص های پیروزی در جنگ کنونی کف و سقف دارد.



نتیجه‌ی جنگ کنونی به مولفه‌های زیادی منوط است و قطعاً در کنار اراده‌ی سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، متغیرهای میدانی دیگری وجود دارند که باید آنها را نیز مدنظر قرار داد. بخشی از این مولفه‌ها و متغیرها در درون کشور وجود دارد و بخشی از آن بیرون از کشور. اینکه میزان اجماع ملی (اعم از انسجام اجتماعی و اجماع سیاسی) در درون کشور چقدر باشد، اینکه وضعیت اقتصادی کشور و اوضاع معیشتی مردم چگونه پیش برود، اینکه توان آفندی و توان پدافندی نظامی کشور در روند جنگ چگونه پیش برود، مولفه‌های داخلی هستند که بر اراده‌ی سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی بسیار تاثیرگذار است. افکار عمومی مردم کشورهای اسلامی،

مواضع و رفتار سران کشورهای اسلامی، وضعیت افکار عمومی داخل آمریکا، فضای اجتماعی درون سرزمین‌های اشغالی، توان آفندی و پدافندی آمریکا و رژیم صهیونی در جنگ طولانی مدت، وضعیت اقتصاد جهانی و قیمت انرژی، مواضع کشورهای بلوک غرب، چین و روسیه و بسیاری از مولفه‌های دیگر نیز مولفه‌های بیرونی هستند که در روند جنگ بسیار اثرگذار خواهد بود.

وجود مولفه‌های میدانی متعدّد (اعم از تسلیحاتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) موجب می‌شود در مورد «شاخص‌های پیروزی»، تعریف و تعیین اهداف مطلق ناممکن شود. در وضعیتی که متغیرهای میدانی فراوانی تاثیرگذار هستند، باید «نگاهی طیفی» به مقوله‌ی پیروزی داشت؛ نگاهی که از کف (حداقل) تا سقف (حداکثر) را در برگیرد و آنگاه تا جای ممکن تلاش کنیم مولفه‌ها و متغیرهای میدانی به گونه‌ای رقم بخورد که نتیجه‌ی جنگ به نقطه‌ی حداکثری پیروزی نزدیک شود. ما می‌توانیم از این جنگ خروج کامل آمریکا از منطقه و برچیده شدن تمام پایگاه‌های نظامی و پایان حضور سیاسی و اقتصادی در کشورهای منطقه را متوقّع باشیم؛ می‌توانیم انتظار داشته باشیم که نتیجه‌ی پایانی این جنگ، فروپاشی کامل رژیم صهیونی باشد؛ می‌توانیم از کشورهای منطقه متوقّع داشته باشیم که در همگرایی کامل با جمهوری اسلامی در راستای شکل‌گیری امت واحدی اسلامی گام بردارند؛ اما باید دقت کنیم که چنین افق‌های بزرگی وابسته به وضعیت مولفه‌ها و متغیرها و واقعیت‌های میدانی است و به میزانی که مولفه‌های میدانی اجازه بدهد می‌توانیم به این افق‌ها برسیم. در نظر گرفتن یک رویکرد طیفی به شاخص‌های پیروزی کمک می‌کند آرمانگرایی را توأم با واقع‌بینی و ملاحظه‌ی واقعیت‌های میدانی دنبال نماییم.

## ناکام گذاشتن اهداف اعلامی آمریکا جلوه مهمی از موفقیت در روز پایان جنگ است.

در ارزیابی هر نبردی باید وصول به اهداف را بررسی کرد. از اهداف اعلامی آمریکا در این جنگ، تغییر رژیم، از بین بردن صنعت هسته‌ای، توان موشکی و نیز نیروی دریایی ایران بوده است.

عمده تأسیسات هسته‌ای ایران در اعماق زمین است و حداکثر برخی کانال‌های هواکش ورودی مورد هدف قرار می‌گیرند؛ ولی در چنین تأسیساتی

به هیچ وجه هواکش‌ها مستقیم نیست و هیچ بمبی نمی‌تواند به اعماق نفوذ کند. حرص آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای برای دانستن سرنوشت اورانیوم ۶۰ درصد بعد از جنگ پیشین تاکنون، نشان از عدم اطمینان دشمن از ادعاهای خویش است. مهم‌تر اینکه دانش هسته‌ای در ایران بومی شده و دانش بومی با هیچ بمبارانی نابود نمی‌شود.

درباره خیال نابودی توان موشکی، همین بس که اکنون موشک‌های ایرانی نقاط هدف را یکسره و قدرتمند زیر ضرب می‌برند. تولید موشک هم‌زمان در حال انجام است. تنوع موشک‌ها، راهبردهای متنوع و هوشمند پرتاب، نشان از ناتوانی دشمن در رسیدن به این هدف هم دارد. در نهایت برخی سکوها پرتاب هدف قرار می‌گیرند؛ اما راهبرد پراکندن، تکثیر، تحرک و اختفا توانسته، حذف لانچرها را هم بسیار حداقلی سازد. تلاش برای نابودی سیلوها هم به خاطر عمق این سیلوها عملاً ناکام مانده است.

نیروی دریایی ما وظیفه عمده زیر ضربه بردن پایگاه‌های آمریکایی در کشورهای حاشیه خلیج فارس را بر عهده دارد. حذف رادارهای دشمن و شبکه مبادله داده فرماندهی آمریکا به علاوه شلیک صدها پهپاد به صورت ۲۴ ساعته در تعقیب اماکن اختفای سربازان و مأموران آمریکایی و گرفتن تلفات روزانه، نشانه زنده بودن این نیرو است. همین نیرو است که تنگه هرمز را به صورت هوشمند مسدود کرده است. علاوه بر این، ستون اصلی نیروی دریایی، هزاران قایق تندرویی است که هنوز وارد رزم نشده‌اند. غرق شدن برخی ناوها و ناوچه‌ها چیز عجیبی نیست. همین اقدام دشمن هم در ابعاد بزرگ‌تر پاسخی پیش‌دستانه و فعال گرفته است؛ از مدار خارج شدن چندین ناو آمریکایی اعم از لجستیکی و نظامی و حتی آسیب‌زدن جدی و دورکردن نماد این تجاوز یعنی هواپیمابر آبراهام لینکلن عملاً ناکامی دشمن را در رسیدن به این هدفش را هم نشان می‌دهد.

عبدالرضا هادیزاده  
@reza\_hadizadeh

اکنون می‌بست: ایران در حال پیروزی در جنگ است. جمهوری اسلامی نه تنها از هم نباشیده بلکه در همه جهات در حال پیشروی است و پیامدهای متعددی دارد. بقای ایران به منزله پیروزی است.

The Economist @TheEconomist

To survive would count as victory for Iran's regime. So far, it is succeeding. Far from falling apart, it is lashing out in all directions, with multiple consequences

## استمرار هویت انقلابی نظام بعد از شهادت آقای کی از شاخص های پیروزی در جنگ است.



در هر جنگی، پیروزی را میزان تحقق اهداف راهبردی طرفین تعیین می‌کند که کدام طرف در نهایت پیروز شده است. در جنگ میان ایران با آمریکا و اسرائیل، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی پیروزی یا شکست، مسئله استمرار هویت انقلابی جمهوری اسلامی پس از شهادت رهبر انقلاب خواهد بود؛ چرا که هدف

راهبردی بسیاری از فشارها و تقابل‌های چند دهه اخیر علیه ایران، صرفاً محدودسازی توان نظامی یا اقتصادی کشور نبوده است؛ بلکه دشمن در سطحی عمیق‌تر، تغییر ماهیت سیاسی و هویتی جمهوری اسلامی را دنبال کرده است. از این منظر، شهادت رهبر انقلاب در محاسبات دشمن به عنوان فرصتی برای ایجاد گسست در ساختار هویتی و سیاسی نظام تلقی می‌شود؛ بنابراین اگر پس از چنین رخدادی، نظام سیاسی ایران بتواند بدون فروپاشی هویتی، مسیر انقلابی خود را ادامه دهد، این امر خود به‌تنهایی یک دستاورد راهبردی محسوب می‌شود.

استمرار هویت انقلابی به معنای حفظ مجموعه‌ای از عناصر بنیادین است: تداوم مشروعیت ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، استمرار گفتمان استقلال و مقاومت در سیاست خارجی، حفظ انسجام اجتماعی حول اصول انقلاب و نیز انتقال پایدار رهبری سیاسی در چارچوب‌های قانونی و نهادی نظام. در واقع اگر ساختارهای نهادی جمهوری اسلامی بتوانند فرایند انتقال رهبری و مدیریت بحران جنگ را بدون گسست انجام دهند، این امر نشان‌دهنده بلوغ نهادی و پایداری ساختار سیاسی و پیروزی در جنگ خواهد بود. براین اساس، در ارزیابی نتایج جنگ، معیار نهایی پیروزی این خواهد بود که آیا جمهوری اسلامی توانسته است هویت انقلابی خود را حفظ کند یا نه. اگر پاسخ مثبت باشد، حتی در شرایط تحمل هزینه‌های سنگین نیز می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین اهداف راهبردی طرف مقابل محقق نشده و ایران در سطحی عمیق‌تر، پیروز این جنگ بوده است.

## با پیروزی در جنگ، رژیم امنیتی جدید با محوریت «خلیج فارس عاری از آمریکا» شکل خواهد گرفت.

تاکنون حجم وسیعی از انرژی و منافع ژئوپولیتیک خلیج فارس در منطقه با نفوذ آمریکایی‌ها، به نفع رژیم جعلی صهیونیستی مصرف شده است و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز برای آنها مکانی امن در جهت تأمین همین منافع بوده‌اند؛ اما با ترور رهبر کبیر انقلاب و آغاز جنگی گسترده علیه خاک ایران، دشمن در تلاش است تا حوزه استعماری خود را از خلیج فارس به کل جغرافیای ایران توسعه دهد تا به منابع بیشتر و منافع افزون تر دست یابد. در همین جهت، نیروهای مسلح در دفاعی مشروع از خاک کشور و منافع ملت، چشم اندازی راهبردی را تعریف کرده‌اند که پیش‌دستانه و هوشمندانه به نظر می‌رسد. اقتضای این چشم انداز در حوزه خلیج فارس، ایجاد یک



رژیم امنیتی جدید است که طبق آن نظم جدیدی سربرخواهد آورد و همه معادلات امنیتی در خلیج فارس را از دست دشمن خارج خواهد کرد. بر این اساس، فارغ از ضرورت اخراج نیروهای آمریکایی، ناو و ناوچه‌های آنها از خلیج فارس، هرگونه فعل و انفعال مرتبط با استخراج منابع و حمل و نقل نفت کش‌ها باید تحت کنترل، مدیریت و هماهنگی با ایران صورت پذیرد و آرایش امنیتی خلیج فارس، بازنویسی شود. این یک افق راهبردی برای تأمین امنیت منطقه و جهان است، چراکه تجربه همه ملت‌های تحت استعمار آمریکا به جهان ثابت کرده که هرکجا نیروهای آمریکایی باشند، نه تنها ظلم حاکم است، بلکه امنیت سایر ملت‌ها و ثبات بازارهای جهانی نیز در خطر خواهد بود.

## بعد از پیروزی در این جنگ، دکترین امنیت ملی جدیدی در نسبت با اسرائیل، شکل خواهد گرفت.



ترور رهبر معظم انقلاب و آغاز جنگی وحشیانه و گسترده علیه ملت ایران، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود، زیرا موجب بازطراحی دکترین امنیت ملی کشور در نسبت با رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار شده است. لذا از روز ترور رهبر شهید انقلاب، همه معادلات در ارتباط با دشمن

تغییر یافته است. این دکترین که ابعاد متنوعی دارد، در چند شاخص حائز اهمیت جدی است؛ اول اینکه حملات تلافی جویانه نیروهای مسلح، علیه دشمن است که به شکلی برای دشمن هزینه سازی خواهد کرد که دومینوی نحس ترور رهبران مقاومت که از هفتم اکتبر آغاز شد، به اتمام برسد و دشمن از این نقض آشکار قوانین بین المللی دست بردارد. دوم آنکه بیش از یک دهه تجربه مذاکرات و دو مرتبه حمله دشمن در حین مذاکرات به کشور، امکان هرگونه مذاکره با دشمن کینه توز ملت ایران را سلب کرده است و دیگر هیچ منطقی از آن پشتیبانی نخواهد کرد. سوم نیز درباره تعرض مجدد آمریکا است که این دکترین به نحوی درحال بازطراحی است که به دشمن نشان دهد اساساً هر تعرضی علیه خاک ایران، با رفتارهای کنترل نشده، پیش بینی ناپذیر و غافلگیرکننده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی همراه خواهد بود و نتیجه ای جز شکست و پشیمانی دشمن به ارمغان نمی آورد.

بنابراین اجرای قاطعانه این دکترین جدید امنیت ملی، ضامن امنیت و پیشبران قدرت ایران در منطقه است و تنها سناریوی معقولی که درباره آتش بس وجود دارد نیز از رهگذر تثبیت همین دکترین در ذهنیت دشمن عبور می‌کند که بتواند معادلات منطقه را به نفع ایران ساخته و حقوق ایرانیان را بازپس گیرد. در غیر این صورت، تن دادن به هر شکلی از آتش بس، مقدمه ای خواهد بود بر جنگی جدید از سوی دشمن. جنگی که دشمن با تقویت فضای آفندی و پدافندی خود، بانک اهداف جدیدی را طراحی می‌کند و با سلاح های توسعه یافته تر از قبل، مجدداً به سراغ کشور می‌آید.

## انتقام خون امام شهید را صرفاً نباید به نتیجه این جنگ گره بزنیم.

«انتقام» و «خونخواهی» در ادبیات دینی و شیعی مقوله‌ای فراتر از مجازات و تنبیه‌های متعارف جنگی است. میل به انتقام و خونخواهی باید جوششی دائم و مستمر در روح و ذهن جامعهی شیعه به سمت یک افق بزرگ به وجود بیاورد و نباید آن را به اهداف کوتاه‌مدت فروکاست. به عبارتی دیگر، نباید اجازه داد مقوله‌ی انتقام، زود فروکش کند یا در قالب اهداف کوتاه‌مدت فروکاسته شود؛ بلکه باید انتقام، سوخت



حرکت‌های اجتماعی ملی و فراملی بزرگ قرار بگیرد. به عنوان نمونه در فرهنگ شیعی، کاری که قیام مختار در مجازات قتل‌های سیدالشهدا علیهم‌السلام انجام داد، انتقام حقیقی خون سیدالشهدا علیهم‌السلام تلقی نمی‌شود؛ منتقم خون امام حسین علیهم‌السلام ظهور و فرج حضرت بقیت‌الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریب خواهد بود که قرن‌ها به طول انجامیده و تا امروز خونخواهی سیدالشهدا حرارت قلوب شیعیان برای حرکت‌های شیعی را تأمین کرده است.

انتقام خون رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز مقوله‌ای فراتر از نتیجه‌ی جنگ کنونی است. البته سیاست جمهوری اسلامی در تعریف نقطه‌ی پایان این جنگ باید با هزینه و خسارت سنگینی که فقدان امام شهید برای جامعهی ایران ایجاد کرد، تناسب داشته باشد؛ اما انتقام خون رهبر شهید انقلاب بسیار فراتر از نتیجه‌ی این جنگ، باید افق‌های بین‌المللی و تمدنی بالاتری را در چشم‌انداز خود قرار دهد. فروپاشی امپراتوری آمریکا، ابطال تمدن غرب، تشکیل امت واحدی اسلامی و بلکه ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریب آن افق‌های متعالی هستند که می‌توانند التیام‌بخش قلوب مومنین در غم شهادت رهبر شهید انقلاب باشد و هر هدف کوتاه‌مدت جنگی را نباید در ذیل عنوان انتقام قرار داد. تذکر به این نکته از آن حیث اهمیت دارد که در افکار عمومی جامعه‌ی انقلابی ایران، فروکاستن غلیان و آتش قلوب مومنین به شاخص‌های کوتاه‌مدت پیروزی در جنگ کنونی، موجب دست رفتن ظرفیت‌های رخداده شهادت امام شهید برای خلق حرکت‌های بزرگ ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. از این رو، مقوله‌ی خونخواهی و انتقام شهادت رهبر انقلاب را باید منفک از نتیجه‌ی جنگ کنونی و فراتر از آن در دستور کار قرار بدیم و نگذاریم شور اجتماعی به وجودآمده فروکش کند.

## غلبه تکنولوژیک و تسلیحاتی بر بازوان متجاوز آمریکایی شاخصی برای برتری در نبرد است.



جنگ این روزهای ایران و ائتلاف آمریکا-اسرائیل، تصویر تازه‌ای از معادلات قدرت در عرصه فناوری‌های نظامی ترسیم کرده است. آنچه در میدان نبرد رقم خورده، غلبه فناوری بومی ایران بر پیشرفته‌ترین دستاوردهای صنایع دفاعی غرب را نشان می‌دهد. در همین روزها، سامانه تاد که گران‌ترین و پیشرفته‌ترین سامانه پدافندی آمریکا محسوب می‌شود، در برابر موشک‌های ایرانی توانایی مقاومت ندارد. گزارش‌های تأییدشده حاکی از نابودی

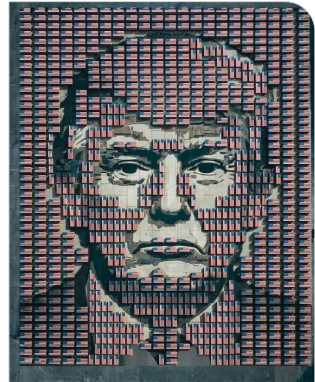
دست‌کم سه سامانه تاد مستقر در منطقه است. این بدان معناست که این سامانه فوق پیشرفته، حتی نمی‌تواند امنیت خودش را در مقابل فناوری ایرانی تأمین کند. موشک‌های هایپرسونیک ایران با سرعت و قدرت مانور بی‌نظیر، نه تنها از تاد، که از سامانه‌های پاتریوت و گنبد آهنین نیز عبور کردند. در حوزه ضداطلاعات و سایبری نیز ایران ضربات مهلکی بر بیکره فناوری دشمن وارد آورده است. حملات دقیق به تأسیسات آمازون وب سرویس در بحرین و امارات، پایگاه‌های داده‌ای را هدف گرفت که ستون فقرات فناوری اطلاعات ارتش آمریکا محسوب می‌شوند. این مراکز که نقش پایگاه‌های دیجیتال را برای پنتاگون ایفا می‌کنند، با حملات ایران از کار افتادند و زنجیره فرماندهی مبتنی بر هوش مصنوعی دشمن را مختل ساختند. همچنین دسترسی به اطلاعات دقیق از پناهگاه‌های سربازان آمریکایی و محل‌های استراتژیک، نشان‌دهنده نفوذ اطلاعاتی عمیق ایران است.

پدافند هوایی ایران نیز کارنامه قابل قبولی از خود به جای گذاشته است. ارتش ایران با نابودی پهپادهای مهاجم از جمله هرمس اسرائیل و ام‌کیو-۹ و جنگنده اف ۱۶، توانسته در مقابل فن‌آوری بالای این پرنده‌های مهاجم، ایستادگی کند.

در حالی که ایران تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و علمی قرار داشته است، دستیابی ایران به این سطح از فناوری بسیار حائز اهمیت است. در مبحث اقتصاد جنگ نیز به دلیل بومی بودن این دستاوردها، هزینه تولید آن در مقابل فناوری آمریکایی، بسیار به صرفه‌تر است و ما شاهد هستیم در میدان هزینه و فایده نیز ایران پیروز قطعی این معادله است، زیرا قیمت موشک رهگیری که در مقابل موشک یا پهپاد مهاجم ایرانی قرار می‌گیرد، فاصله بسیار زیادی دارد. مجموع این ادله نشان‌دهنده کارآمدی و غلبه تکنولوژی ایرانی در میدان نبرد و پیروزی ایران در معادله فناوری و اقتصاد جنگ را نشان می‌دهد.

## گرفتن تلفات سنگین انسانی از آمریکا، حداقلی ترین ملاک برای پیروزی در این نبرد است.

در روزهایی که جنگ در جریان است و آتش نبرد همچنان شعله می کشد، می توان با اطمینان گفت که آنچه تاکنون رقم خورده، روایتی تازه از معادلات قدرت در غرب آسیا را ثبت کرده است. پیش از آغاز این نبرد، برآوردهای راهبردی پنتاگون و تل آویو بر این بود که ایران اراده و توانایی تحمیل تلفات انسانی قابل توجه به آنها را ندارد. اما آنچه در میدان نبرد رخ داده، غافلگیری کامل دشمن را نشان می دهد. اصابت موفق موشک های ایرانی به پایگاه ها، مراکز حیاتی آمریکا و محل تجمع سربازان آمریکا در منطقه، تلفات انسانی غیرقابل باوری را به همراه داشته که در سناریوی دشمن پیش بینی نشده بود. شکستن محاسبات



دشمن در همان روزهای نخست را می توان نخستین پیروزی ایران در این جنگ دانست.

ایده ترامپ مبنی بر صلح از طریق قدرت و تلاش او برای ارباب ملت ها و اجرای مدل های عملیات کوتاه مدت و پرسروصدا شبیه ونزوئلا، او را به این اوهام رسانده بود که می تواند با سروصدا و بدون تلفات انسانی، اهداف خودش را در قبال ایران نیز محقق کند. اما آنچه این روزها در رسانه های جهانی می بینیم، اخبار و تصاویری از تلفات سربازان آمریکایی است که تا دیروز خط قرمز به حساب می آمد و افسانه جنگ های پاک و بدون تلفات آمریکا را از بین برد.

اظهارات سیاستمداران و نظرسنجی هایی که این روزها در آمریکا منتشر می شود، از رشد مخالفان جنگ به دلیل تلفات انسانی حکایت دارد. خیابان های نیویورک و واشنگتن به صحنه اعتراض تبدیل شده است. در بسیاری از جوامع من جمله آمریکا، میزان تلفات انسانی یکی از معیارهای مهم برای ارزیابی موفقیت یا شکست سیاست های امنیتی محسوب می شود؛ بنابراین هرگونه افزایش غیرمنتظره در این شاخص می تواند به بازنگری در سیاست ها منجر شود.

بر اساس گزارش منابع اطلاعاتی ایران و پایش های میدانی، تلفات نظامیان دشمن تا چهارمین روز نبرد به بیش از ۶۸۰ کشته و زخمی افزایش یافته است. با ادامه این روند، ایران موفق خواهد شد خط قرمز جدیدی در منطقه تعریف کند و پس از این جنگ، در تمام اتاق های فکر پنتاگون این پرسش مطرح خواهد بود: اگر بار دیگر با ایران درگیر شویم، چند جوان آمریکایی را باید قربانی کنیم؟ این به معنی تثبیت نوعی بازدارندگی برای ایران است که امنیت ملی کشور را تضمین خواهد کرد.

## مراتب تحقق هدف اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل تابع اراده مردم ایران و منطقه است.



اخراج آمریکا از منطقه و نابودی اسرائیل سطوح مختلفی دارد. در جنگ کنونی امکان تحقق بخش اعظم آن فراهم است اما این امر در درجه اول، تابع میزان ایستادگی و مقاومت مردم ایران است. هر قدر تاب آوری مردم ایران کشتش داشته باشد، به قله نزدیکتر خواهیم شد. طرح انقلاب اسلامی،

ماهیتی مردم پایه داشت. این طرح در بیرون مرزهای ایران نیز راه تحولات عظیم در جهان را از مسیر اراده مردمی می‌داند. قرائت ما از حکم جهاد در اسلام نیز با هدف برداشتن موانع در مقابل اراده الهی مردم است. در نهایت این اراده الهی مردم است که باید جاری شده و معادلات طاغوت را به هم بریزد. تصور تغییر معادلات جهان بر اساس قدرت تسلیحاتی، تصویری خام‌اندیشانه است. آمریکا و غرب امروز دچار چنین خطای فاحشی شده‌اند. عامل پیروزی ایران در جبهه داخلی، اراده و مقاومت توده‌های مردم است و تسلیحات نظامی فرع آن است. این مقاومت مردمی ایران در هنگام پیشروی ما در اهداف منطقه‌ای نیز معیار اساسی است. هر قدر مقاومت مردمی ایران بیشتر باشد، ما به سطح بالاتری از اهداف دست خواهیم یافت. از سوی دیگر این امر در فضای منطقه‌ای تابع اراده مردم منطقه نیز می‌باشد. البته این به معنای حالت منتظره ما نسبت به مردم منطقه نیست. عملیات نظامی جمهوری اسلامی ایران، مقدمات نابودی اسرائیل و اخراج آمریکا از منطقه را فراهم می‌سازد. این عملیات در چند لایه عمل می‌کند. ابتدائاً زنجیرها را از پای مردم منطقه باز خواهد کرد و امید را در دل آنان پدید می‌آورد. اما این صرفاً آغاز کار است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام پس از مسوولیت آگاهی دهی، الهام بخشی، برانگیختگی و بعث توده‌های مردم منطقه را دارد. این مسوولیت به دوش همه مردم ایران است. این مسوولیت تا سطح سازماندهی، آموزش، توجیه، راهبری و فرماندهی مردم منطقه نیز پیش می‌رود. در این بخش نیز هرچند دستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی مسوولیت دارند اما بدنه انقلابی و فعال در میدان ایران نیز باید شانه‌های خود را زیر بار بدهند.

## منتفی شدن ایده تأمین امنیت توسط آمریکا برای کشورهای منطقه می تواند یکی از دستاوردهای پیروزی در این جنگ باشد.

کشورهای غیرمردم پایه که بر اساس روابط قبیله ای سست و عمدتاً متکی بر قدرت های خارجی شکل یافته اند، ناچارند برای تأمین امنیت خویش به همان منشأ خارجی تکیه کنند. طبعاً هزینه این پیشتیبانی توسط قدرت های خارجی برای ایشان رایگان نبوده و میلیاردها دلار از سرمایه ها و دارایی ها و منابع و ظرفیت هایشان باید در اختیار این قدرت ها و به ویژه ایالات متحده آمریکا قرار بگیرد تا تجهیزات نظامی و ترتیبات امنیتی و تعهدات نظامی برایشان فراهم شود. هزینه هایی بسیار گران که البته کلیدشان در دست همان قدرت های غربی است و حتی استفاده از آن ها بدون



اجازه قدرت بیرونی مقدور نیست چنان که در تجاوز رژیم صهیونی به قطر دیدیم.

اما اکنون و در جنگ بزرگ منطقه ای که بر ما تحمیل شده است، ایران یک تنه پایگاه های آمریکا در کشورهای منطقه را زیر ضربه برده است، یکایک سربازان آمریکایی و فرماندهانشان را علی رغم همه جابجایی هایشان از این پایگاه به آن پایگاه و از این هتل به آن هتل و از این کشور به آن کشور، لحظه ای تعقیب می کند؛ گویی تمام آن تجهیزات و دارایی ها و نیروها چه آن که به نام این کشورها و به کام آمریکا و چه آن ها که در اختیار خود آمریکاست نتوانسته دوام چندانی داشته باشد. همه سرمایه ها و تجهیزات با انفجارها در حال پودر شدن است یا با سوختن در آسمان منطقه برای همیشه پراکنده و محو می شود.

آمریکا نه توان دفاع از خود را دارد نه می تواند ادعای تضمین امنیت انرژی در خلیج فارس را ثابت کند. تنگه هرمز توسط ایران بدون مؤنه چندان بسته شده است و از لحظه مسدود شدن حتی یک کشتی بدون اجازه عبور نکرده است. امنیت متکی بر ابرقدرت، بر باد رفته است و یک کشور متکی بر مردم و نیروهای جوان، مستعد و شجاعش همه این افسانه را فروریخته است. از این پس عیان شده است وقتی آمریکا نمی تواند امنیت منافع فرمانطقه ای خود را تأمین کند چگونه خواهد توانست امنیت کشورهای دیگر را تأمین کند. تکیه بر آمریکا دیگر یک حماقت عیان خواهد بود.

## مأیوس شدن دشمن از تغییر در اراده نظام و جغرافیای سیاسی ایران شاهدهی بر پیروزی در این جنگ است.



جنگ ترکیبی کنونی میان جبهه استکبار به سرکردگی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، جنگی برای تغییر محاسبات و در نهایت تغییر اراده نظام جمهوری اسلامی است. دشمن با به کارگیری تمام ابزارهای خود از تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی گرفته تا تحریک آشوب‌های داخلی و فعال کردن شبکه تجزیه‌طلبان در مناطق مرزی، به دنبال ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی فراگیر در کشور است. هدف نهایی این جنگ ترکیبی، وادار کردن ایران به عقب‌نشینی از اصول و آرمان‌های انقلابی خود و تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه به نفع رژیم صهیونیستی است. اما راهبرد اصلی برای

خنثی‌سازی این توطئه، چیزی جز ایجاد ناامیدی عمیق در صفوف دشمن نیست.

دشمن تا زمانی که کوچک‌ترین روزه‌ای برای تأثیرگذاری بر اراده ملی ببیند، از ادامه فشارها دست برنخواهد داشت؛ بنابراین، تنها راه وادار کردن او به پذیرش شکست، نشان دادن استحکام درونی و انسجام ملی است. این ناامیدی زمانی محقق می‌شود که دشمن مشاهده کند و به این نتیجه برسد که جنگ ترکیبی‌اش ناکارآمد بوده است.

در این مسیر، دو اقدام اساسی می‌تواند ضربه نهایی را بر پیکره امید دشمن وارد کند. نخست، حفظ و تداوم خط‌مشی انقلابی و اسلامی نظام با همه اجزای آن، از جمله فرایند قانونی تعیین رهبری آینده که نشان‌دهنده تداوم راه و اصول انقلاب است. این تداوم، پیام وحدت و یکپارچگی ارکان نظام را به بیرون مخابره می‌کند. دوم، ادامه ایستادگی و مقاومت در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تا دستیابی کامل به اهداف و مطلوب‌های ملی، به‌ویژه در حوزه امنیت و قدرت بازدارندگی. هر گام روبه‌جلو در این مسیر، محاسبات دشمن را بر هم زده و عمق ناامیدی او را افزایش می‌دهد. تنها با این ناامیدی مطلق است که جنگ تحمیلی پایان می‌پذیرد و صلح پایدار و عزتمندانه برای ایران تضمین می‌شود.

## جنگ را تا تأثیرگذاری بر جامعه آمریکا و تغییر در رویکرد اول اسرائیل باید ادامه داد.

جنگ کنونی میان ایران و جبهه آمریکایی - صهیونیستی، یک نبرد سرنوشت‌ساز برای ایران، منطقه و جهان است. تداوم هوشمندانه این جنگ، با هدف آشکارسازی چهره واقعی مداخله‌گرایان خارجی، می‌تواند به تغییر معادلات سیاسی و افکار عمومی در داخل آمریکا منجر شود. محاسبه دشمن بر این است که جنگ برای او هزینه‌ای ندارد، اما باید این محاسبه را به طور کامل به هم زد.

جامعه آمریکا از دو جهت باید طعم تلخ واقعیت

این جنگ را بچشد. نخست، از طریق تلفات انسانی؛ کشته شدن سربازان آمریکایی در درگیری‌های نیابتی یا مستقیم، این پرسش اساسی را در اذهان عمومی ایجاد می‌کند که چرا جوانان آمریکایی باید در جنگی بی‌هدف و توجیه‌ناپذیر علیه ایران جان خود را از دست بدهند. این تلفات، ائتلاف ساختگی و اشنگتن را از درون متلاشی کرده و پایگاه اجتماعی حمایت از جنگ را در آمریکا تضعیف می‌کند.

دومین جهت، تأثیرگذاری بر اقتصاد جهانی و به تبع آن بر اقتصاد آمریکاست. گسترش دامنه درگیری، با ایجاد تلاطم در قیمت نفت، بازارهای بورس و افزایش تورم، مستقیماً سفره و زندگی روزمره شهروندان آمریکایی را هدف می‌گیرد. وقتی مردم عادی آمریکا هزینه‌های سنگین این جنگ بیهوده را با افزایش قیمت‌ها و کاهش رفاه خود احساس کنند، افکار عمومی به سرعت علیه سیاست‌های مداخله‌جویانه دولتشان خواهد چرخید. آنها باید درک کنند که این جنگ هیچ ربطی به امنیت ملی آمریکا نداشته و صرفاً باری بر دوش جان و مال آنان است.

در نهایت، جنبش‌های آگاهی‌دهنده در داخل آمریکا باید این حقیقت را آشکار سازند که آنچه واقعاً در سیاست خارجی این کشور جریان دارد، اولویت اسرائیل بر منافع ملی آمریکاست. این آگاهی‌بخشی، شکاف‌های موجود در جامعه آمریکا را عمیق‌تر کرده و نسلی از شهروندان مسئولیت‌پذیر را شکل می‌دهد که در انتخابات و تحولات سیاسی، به نمایندگانی رأی دهند که رویکرد اول اسرائیل را به چالش بکشند. این تغییر تدریجی اما بنیادین در افکار عمومی و ساختار سیاسی آمریکا، بزرگ‌ترین دستاورد راهبردی برای ایران خواهد بود.



## تحلیل خسارت‌های جدی به اقتصاد جهانی از

### شاخص‌های پیروزی است.

The  
Economist

### The nightmare Iran energy scenario is becoming reality

A longer war means a harsher global economic fallout



یکی از شاخص‌های مهم در سنجش پیروزی در جنگ‌های معاصر، توانایی تحمیل هزینه‌های اقتصادی گسترده به طرف مقابل و محیط اقتصادی پیرامونی اوست. در اقتصاد جنگ و جنگ اقتصادی، بخش مهمی از جنگ به این بستگی دارد که یک کشور تا چه اندازه می‌تواند هزینه‌های اقتصادی جنگ را به طرف مقابل و شبکه‌های پشتیبان او منتقل کند.

موقعیت ژئواقتصادی ایران در تنگه هرمز، آن را به یکی از حیاتی‌ترین گلوگاه‌های انرژی در نظام اقتصاد جهانی تبدیل کرده است و بخش

قابل توجهی از صادرات نفت و گاز جهان از این مسیر عبور می‌کند. هرگونه اختلال در جریان آزاد انرژی در این تنگه می‌تواند پیامدهای فوری و گسترده‌ای بر قیمت جهانی انرژی و امنیت عرضه و ثبات بازارهای مالی داشته باشد. از منظر جغرافیای سیاسی انرژی، چنین گلوگاه‌هایی ابزاری برای اعمال قدرت اقتصادی در شرایط جنگ محسوب می‌شوند.

در شرایطی که اقتصاد ایران طی سال‌های گذشته با انواع تحریم‌های اقتصادی مواجه بوده و بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های اقتصادی آن تحت فشار قرار گرفته است، توانایی ایجاد اختلال در شریان‌های اصلی انرژی جهان می‌تواند به عنوان یک ابزار بازدارندگی اقتصادی و یک اهرم در اقتصاد جنگ تلقی شود. به بیان دیگر، اگر کشوری که هدف فشار اقتصادی قرار گرفته بتواند هزینه‌های قابل توجهی را به اقتصاد جهانی و به‌ویژه اقتصاد کشورهای وابسته به انرژی خلیج فارس تحمیل کند، بخشی از عدم توازن اقتصادی ایجاد شده توسط تحریم‌ها را جبران می‌کند.

فلج شدن موقت اقتصاد حوزه خلیج فارس در نتیجه اختلال در صادرات انرژی، افزایش شدید هزینه‌های حمل‌ونقل دریایی، جهش قیمت نفت و گاز و بی‌ثباتی در بازارهای انرژی، همگی از پیامدهای چنین وضعیتی هستند. این پیامدها نه تنها کشورهای تولیدکننده انرژی منطقه را متاثر می‌کند، بلکه زنجیره‌های تأمین جهانی، صنایع وابسته به انرژی و حتی اقتصادهای بزرگ واردکننده انرژی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.